

تأثیر فرهنگ و تمدن ایران پیش از اسلام در سه قرن اول هجری

محمد طیب کشاورزی^۱، عباس رهبری^۲

^۱ دبیر آموزش و پرورش استان کردستان، دانش آموخته کارشناسی ارشد ایران شناسی (تاریخ)

^۲ عضو هیات علمی دانشگاه فرهنگیان پردیس شهید مدرس کردستان و دانشجوی دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی، خمین، ایران

چکیده

فرهنگ و تمدن با همه تعاریف تشریحی، تاریخی، هنجاری، روان شناختی، ساختی، تکوینی و ... ظاهراً یک مفهوم مشترک را می‌رساند و آن جریان شدن انسان با همه تعابیر و تفاسیل و جزئیات آن. فرهنگ کلیت درهم تافته شامل دانش، دین، هنر، قانون، اخلاقیات، آداب و رسوم و هرگونه عادت و توانایی است که آدمی یاد می‌گیرد. تأثیرات اساسی فرهنگ ایران پیش از اسلام در قرون نخستین اسلامی، موضوع بحث این مقاله است که به لحاظ اهمیت موضوع و با توجه به پیشینه تاریخی ایران و ایرانیان در طول تاریخ و نیز تحولات عظیم مختلف سیاسی، اجتماعی، دینی، علمی، اقتصادی و ... که در این بخش از جغرافیای جهان بوقوع پیوسته است، آنچه در دو قرن اول اتفاق افتاد با همه کاستی‌هایش به یکباره در قرن سه و چهار نتیجه داد و رنسانس اسلامی را به وجود آورد، دورانی طلائی از شکوه و عظمت و مجد علمی و فرهنگی و نوزائی جدید در عرصه فرهنگ و تمدن البته این حاصل نشد مگر در بستر مناسب خود که همانا دو قرن اول بود با محوریت ایرانی‌ها و مجاهدت‌های بی دریغ آن‌ها و این به معنای نادیده گرفتن سهم سایر مسلمانان در ایجاد فرهنگ و تمدن ایرانی، اسلامی نیست. تمدن اسلام (به کمک فرهنگ ایران و روم) وارث فرهنگ قدیم شرق و غرب شد، نه تقلید کننده صرف از فرهنگ‌های سابق بود نه ادامه دهنده محض، ترکیب کننده بود و تکمیل سازنده.

واژه‌های کلیدی: فرهنگ، ایران، اعراب، اسلام، تمدن.

۱) مقدمه

فرهنگ را فصل جدا کننده انسان از حیوان دانسته اند. شاید تنها خصلتی که خداوند هنگام خلق انسان بعنوان ویژگی او که ملائک آن را نمی‌دانستند برشمرد، استعداد و توانایی‌های انسان در ساختن آینده جامعه بشری بود. وسعت و گستردگی دایره مشمول فرهنگ و تمدن آن چنان همه جانبه و فراگیر است که هیچ بخش از زندگی انسان را از دایره شمول خود خارج ندیده و در یک کلام همه عمر آدمی حتی خواب و خور او را شامل است. از طرف دیگر جذابیت و لذتی که مطالعه فرهنگ و تمدن انسان‌ها برای خواننده و محقق فرهنگ و تمدن دارد این موضوع را تا حد قداست و الوهیت بالا برده است. صحبت از فرهنگ و تمدن، صحبت از تلاش‌های بی وقفه و همه جانبه انسان در طول حیات تاریخی خود است، صحبت از بایدها و نبایدها، آرمان‌ها و عقیده‌ها، تلاش‌ها و دست آوردها، درد و رنج‌ها، خوشی‌ها، آسودگی‌ها و صحبت از دوران طلایی عمر انسان‌هاست، جنگ‌ها و صلح‌ها و همه و همه آنچه که خمیرمایه تربیت و اخلاق انسان‌هاست.

به جرأت می‌توان گفت که تمدن همزاد و همراه اولین انسان‌ها در کرهٔ خاکی بوده است و پا به پای انسان در اولین لحظات حضور آدم در کره زمین آغاز شده است. اگر تمدن و فرهنگ را امروز شناخته‌اند دلیل بر عدم وجود آن در گذشته یا تازه بودن آن نیست بلکه ممکن است تعریف آن ناشناخته بوده و یا نامی دیگر داشته است.

فرهنگ و تمدن با همه تعاریف تشریحی، تاریخی، هنجاری، روان شناختی، ساختی، تکوینی و ... ظاهراً یک مفهوم مشترک را می‌رساند و آن جریان شدن انسان است با همه تعبیر و تفاسیل و جزئیات آن.

فرهنگ کلیت درهم تافته شامل دانش، دین، هنر، قانون، اخلاقیات، آداب و رسوم و هرگونه عادت و توانایی است که آدمی یاد می‌گیرد. (آشوری، داریوش، ۱۳۵۷، ص ۳۰)

فرهنگ میراث اجتماعی و آنچه که از گذشته مانده و رفتار مشترک انسان‌ها و مهارت‌ها و عادات و ارزش‌هاست. (آشوری، داریوش، ۱۳۵۷، ص ۳۲)

فرهنگ شیوه زندگی، اندیشه یک گروه اجتماعی طرح‌های طول تاریخ انسان و ارزش‌های مادی و معنوی است. (آشوری، داریوش، ۱۳۵۷، ص ۳۲)

فرهنگ دست آوردهای انسان، راه‌های فرادادی حل مسائل، تصورات و نگره‌ها، الگوهای رفتاری، مجموعه فنون و تصورات انسان است. (آشوری، داریوش، ۱۳۵۷، ص ۳۲)

فرهنگ سیستمی از الگوهای عادت، نوآوری‌ها و طرح‌های پدیدار و ناپدیدار برای زندگی است. (آشوری، داریوش، ۱۳۵۷، ص ۳۲)

فرهنگ فرآورده اجتماعی بشری، چیزهای ساخته شده دست بشر و سازمانی از پدیده‌ها است. (آشوری، داریوش، ۱۳۵۷، ص ۳۲)

این همه اوصاف و تعاریف از فرهنگ نشان عظمت پدید آورنده آن است و این به نظر همان، کرمانا بنی آدم و حملناهم علی آلبر و بحر... است که از ازل تا به ابد وجود داشته و خواهد داشت. یک لحظه آن‌ها همانند هم نیست و نباید هم باشد چه اینکه آدمیزاده نیز هر لحظه در حال شدن و شدنی دیگر است. سخن کوتاه اینکه ایران بعنوان جزیی از کره خاکی و ایرانیان بعنوان افرادی از ساکنان این زمین شامل تعاریف فوق‌الذکر و موجد فرهنگ و سازنده آن بوده و اگر از همه هم عصران خود نقش بیشتری نداشته اندارای نقش کمتری نبوده‌اند.

۲) بیان موضوع

تأثیرات اساسی فرهنگ ایران پیش از اسلام در قرون نخستین اسلامی موضوع بحث این مقاله است که به لحاظ اهمیت موضوع و با توجه به پیشینه تاریخی ایران و ایرانیان در طول تاریخ و نیز تحولات عظیم مختلف سیاسی، اجتماعی، دینی، علمی، اقتصادی و ... که در این بخش از جغرافیای جهان بوقوع پیوسته است، شایسته تحقیق و بررسی بیشتر و بیشتر است.

ایران قبل از اسلام قطعاً برای اعراب شناخته شده بود. ایرانیان نیز عرب‌ها را با همه خصوصیاتشان می‌شناختند و با بخشهایی از حواشی عربستان مناسبات محدود سیاسی داشته‌اند. حتی به جرأت می‌توان گفت که شناخت ایرانیان از عرب‌ها به مراتب بیشتر از شناخت اعراب از ایرانیان بوده است. هر کدام از طرفین خود را به جهاتی از دیگر اولی تر و مستحق تر می‌دانستند. تفاوت تنها در گذشته هر دو گروه بود، گروهی با گذشته ای روشن، مالامال از علم، سیاست، اقتصاد، رفاه، قدرت، جلال، شکوه و عظمت ولی با روزگاری مشوش و متلاطم و نه چندان رضایت بخش و گروهی با گذشته ای تاریک و مملو از عادات زشت، ناپسند و البته تحولی ناگهانی و افتادن به وادی روشنایی و رشد و ترقی و بالندگی و نیرویی ماوراء بشری؛ شنیدن مذاکره نمایندگان دو جریان رو در رو یعنی ایران ساسانی و اعراب بدوی (رستم فرخزاد و مغیره بن شعبه) هنگام حمله عرب‌ها به ایران در این خصوص شنیدنی است:

فلما و دخل علیه قال له رستم: ان الله قد اعظم لنا السلطان، و اظهرنا على الامم، و اخضع لنا الاقاليم، و ذلل لنا اهل الارضين، و لم يكن في الارض امه اصغر قدراً عندنا منكم، لانكم اهل قله و ذله و ارض جده، و معيشه ضنك، فما حملكم على تخطيتكم الى بلادنا؟ فان كان ذلك من قحط نزل بكم، فانا نوسعكم و نُفِضِلُ عليكم، فارجعوا الى بلادكم .

فقال له مغیره: اما ما ذكرت من عظیم سلطانتكم، و رفاعه عیشکم، و ظهور کم علی الامم، و ما اوتیتیم من رفیع الشان. فنحن کل ذلك عارفون، و ساء خبرک عن حالنا: ان الله و له الحمد، انزلنا بقفاز من الارض، مع الماء النزر، والعیش القشف يأکل قوینا ضعيفنا، و نقطع ارحامنا، و نقتل اولادنا خشیه الاملاق، و نعيد الاوثان، فینا نحن ذلك بعثت الله فینا نبیاً، من صمینا و اکرم ارومه فینا، و امره ان يدعو الناس الى شهاده ان لا اله الا الله، و ان نعمل بکتاب انزله الینا فأمنا به، و صدقناه، فامرنا ان ندعو الناس الى ما امر الله به، فمن اجابنا کان له مالنا، و علیه ما علينا، و من ابی ذلك سألناه الجزیه عن ید، فمن ابی، جاهدناه، و انا ادعوك الى مثل ذلك، فان ابیت فالسیف (دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود، ۱۳۶۸، ص ۱۲۰)

ادبیات این گفتگو برای هر خواننده ای روشن و واضح است. ایران با همه جاه و مقام و میراث درخشان گذشته‌اش در برابر درخواست‌های عجیب و غریب عرب‌های جسور روبرو است. نتیجه این گفتگو به شمشیر ختم شد و ایران بزرگ و قدرتمند مقهور عرب‌های گمنام گردید و تسلیم شد. چرا و چگونه و چه مدت و سایر چراهایی که در تاریخ بسیار مطرح بوده است، سؤالاتی است که فعلاً مورد نظر ما نیست. ما درصدد آنیم تا پرده از چهره غبار گرفته فرهنگ و تمدن ایران با ۱۰۰۰ سال پیشینه (در اثر گرد و خاک فتح ایران) برداریم و تلاش و تکاپو و تحرک مجدد این فرهنگ و تمدن را در لباس دیگر و حتی با زبانی دیگر در گستره ای جدید و مخاطبان جدید به نظاره بنشینیم.

۳) ضرورت و اهمیت موضوع

امپراتوری ساسانیان در دوره اوج شکوفایی خود وارث چند قرن فرهنگ و تمدن تاریخ پیش از خود بود. شالوده و اساسی محکم از تمامی عناصر فرهنگی که در بستر زمان به منتهی اوج رشد و بالندگی خود رسیده بود. غیر از رومی‌های مغرب زمین شاید قدرتی و دولتی باشکوه تر و عظیم تر از این امپراتوری در جهان وجود نداشت.

شناخت امپراتوری ساسانی در زمینه‌ها و جنبه‌های مختلف از ضروریات رسیدن به یک نتیجه کلی در خصوص موضوع مورد بحث است. کما اینکه لازم است معرفتی کلی نیز از مهاجمان عرب و آنچه با خود آورده بودند (تا ابتدا با مذاکره و گرنه با مجادله و جنگ ارائه نمایند) به دست آورد.

عرب‌ها اولین مهاجمان به شرق خصوصاً ایران نبودند، از گذشته‌ای نسبتاً دور ایران بواسطه نقش اساسی و کلیدی‌اش در دنیای کهن بارها مورد هجوم قوم‌ها و فرهنگ‌های دیگر قرار گرفته بود و هر بار به راحت توانسته بود مجدد سر از خاک بیرون آورد و قد علم کند. اما این بار ظاهراً وضع فرق می‌کند و ایران کاملاً تسلیم قدرت نظامی مهاجمان عرب گردید و ساختار سیاسی و اداری و نظامی خود را از دست داد. حتی می‌توان گفت کمترین مقاومت و کمترین تلاش در جهت احیای مجدد دولت ساسانی (به نسبت ایستادگی در برابر مهاجمان قبل از عرب) به عمل نیامد. البته شکست و انقراض دولت ساسانی بدست اعراب مسلمان نتوانست مایه خفقان روح ایرانی شود و آیین زردشتی را نیز بصورت قطعی و کامل نابود نکرد. ایرانیان بقایای تمدن تلطیف شده و پرورده‌ای به اسلام تحویل دادند که بر اثر حیاتی که این مذهب در آن دمید به آسانی جان تازه گرفت. (اثر چند نفر از خاورشناسان، ۱۳۳۷، ص ۸۰)

با این تفصیل بعد از مدت بسیار کم عرب‌ها به ایرانیان محتاج شدند و با اطمینان باید گفت آنچه عرب‌ها چند سال بعد از سقوط ساسانیان بدست آوردند خود صاحب ۱۰٪ آن نبودند. انگار این اتفاق تاریخی باور نکردنی (به لحاظ سیاسی و نظامی) در ایران هخامنشی نیز افتاده بود. به همان اندازه که فتح ایران توسط اسکندر غیر منتظره و باور نکردنی بود به همان سادگی نیز اعراب ایران را فتح کردند. اگرچه گسترده فتح اعراب به مراتب از جهت جغرافیایی کمتر از فتوحات اسکندر بود ولی تأثیرات فرهنگی، دینی آن بسیار بیشتر از حضور یونانیان در ایران بود.

رویاری این دو گروه از جهاتی بسیار جالب است یکی هجوم را آغاز کرده و دیگری به دفاع آمده است، یکی دست خالی و با کمترین عده و عده دیگری دست پر و سراپا مسلح، هر دو ادعای سروری دارند. فقط یکی خود را از جانب خدا معرفی می‌کند و دیگری خود ادعای خدایی و سروری دارد.

اتفاق مورخان و جامعه‌شناسان در خصوص غلبه بعدی فرهنگ ایرانی بر عرب‌ها و تأثیر بسیار آشکار و ملموس تمدنی ایرانی بر اعراب البته با شکلی جدید و ساختاری نو قطعی و مسلم است. ایرانیان در طی قرون متمادی مقام پیشوایی معنوی خود را در میان ملل اسلامی نگاه داشتند، اما نیروی خلقی و سیاسی آنان بعد از سقوط دولت ساسانی خیلی ضعیف شد. (کریستین سن، آرتور، ۱۳۸۲، ص ۶۶۵)

ایرانیان مسئولیت و جایگاه واقعی خود را در مسیر تاریخ به درستی درک کرده و نقش اساسی و قابل محسوس آن‌ها در گستره تاریخ روشن و هویدا است و شاید بیشتر از سهم خود در این راه تلاش کرده‌اند. از جهتی حتی ایرانیان در پیدایش تمدن جهانی جزو افراد آفرینش گر بوده و همیشه موجد سلسله پیشرفت‌های همه جانبه در زندگی اجتماعی خود و دیگران بوده‌اند.

مطالعه سیر تکامل زندگی آدم‌های ساکن در فلات ایران از ۲۰۰۰ قبل از میلاد تا ابتدای ظهور اسلام نشان از تلاش و سعی بی وقفه و خستگی ناپذیر ساکنان این فلات دارد که در سایه جغرافیای خاص منطقه و منابع و معادن طبیعی خدادادی و همراهی عوامل طبیعی و انسانی با هم کمر همت برای سرافرازی و افتخار این فلات کهن و پهناور بستند. از همه آنچه که در درون این فلات بود کمک گرفته شد و حتی از همسایگان و با تأمل با آن‌ها و حتی با برخوردهای فیزیکی و نظامی با آن‌ها (که گاه پیروزی بود و گاه شکست) شالوده فرهنگ و تمدنی بنا نهاده شد که هر روز بهتر و بیشتر از روز قبل خود بود. جدا از آفات و آسیب‌های جزیی که ممکن است گریبان هر فرهنگ و تمدنی را بگیرد. فرهنگ و تمدن ایرانی بواسطه ساختارهای محکم و اساسی آن بی وقفه در حال صیوروت و دگرگونی همراه با تغییرات اساسی و تکامل و تعالی بوده است. فترت چند ده ساله سکون ظاهری تمدن ایرانی در ابتدای حضور اسلام در ایران نیز باعث نشد تا این جریان خاموش شود چه اینکه حتی در این

دوران عناصر فرهنگ و تمدن ایرانی مورد استفاده و تقلید اعراب مسلمان متعصب قرار گرفت و بدون حضور ایرانیان از آن بهره گرفتند. خلاصه اینکه جریان زندگی ساکنان فلات ایران در یک تکامل تدریجی و رو به پیشرفت در آسمان زندگی بشری تلاؤ و درخشندگی خاصی دارد.

فرهنگ ایران مقارن ظهور اسلام و قوت و ضعف‌های آن، چگونگی تعامل و برخورد فرهنگی اعراب مسلمان با ایرانیان متمدن، وجوه اشتراک و افتراق و نقاط مشترک دو فرهنگ ایرانی - عربی، میزان تأثیر پذیری این دو از همدیگر، میزان استفاده هر دو ملت از عناصر و مختصات فرهنگی طرفین، دانشمندان و نویسندگان ایرانی و عرب که از ساختارهای فرهنگی همدیگر استفاده و دست به ساختن فرهنگ جدید زدند، نتایج این تعامل و تعاون در امور اداری، سیاسی، علمی، آموزشی، اقتصادی، اجتماعی و ... و نهایتاً تولد یک فرهنگ جدید و بنای یک مدنیت نو و مدرن و پیشرفته زمان خود بود، (تاریخ تا آن زمان نمونه دیگر مثل آن را به خود ندیده بود) از دیگر اهداف موضوع است. خصوصاً اینکه آن دوران ابتدای قرون تاریک و دور از علم و دانش گوشه دیگری از دنیای کهن یعنی اروپا بود.

۴) وضعیت فرهنگی ایران قبل از اسلام

ایران تا قبل از اسلام صاحب بیش از ۱۰۰۰ سال فرهنگ و تمدن است جامعه ای شاهنشاهی و کاملاً طبقاتی. حق خواندن و نوشتن در ایران مخصوص شاهزادگان و درباریان و امیرزادگان و موبدان و اشراف است. (نشریه اعتماد، ۸۲/۳۱ ص ۱۷) هروقت مورخ یونانی می‌نویسد ایرانیان به فرزندان خود از ۵ تا ۲۰ سالگی آداب نیکوی زرتشتی و بویژه سوارکاری راستگویی و تیراندازی می‌آموختند. ایرانیان کهن فرزندان خود را از دوران کودکی به ورزش‌هایی چون دویدن، تحمل سرما و گرما و به کار بردن سلاح‌های گوناگون و ارابه رانی عادت می‌دادند. (رحماندوست، مصطفی، ۱۳۶۸، ص ۹۱) هخامنشیان نخستین سلسله از پادشاهان هستند که به فرمان آن‌ها مدرسه، دانشکده، فرهنگستان‌ها و انجمن‌های فرهنگی رسمی در سراسر مملکت گشوده شد.

دبستان‌ها و محل‌های آموزش ایرانیان «جایگاه آزادی» نام داشت که در آن چهار گروه سنی (کودکان، نوجوانان، جوانان و سال خوردگان) به کسب علم و دانش می‌پرداختند و سن پانزده سالگی که امروز سن بلوغ است چندین هزار سال پیش در ایران رواج داشته است. (نشریه فردوس، ص ۲۵)

در دوره هخامنشیان در آتشکده‌ها علاوه بر تکالیف دینی به کودکان و نوجوانان دروسی چون علوم دینی، خواندن و نوشتن، حساب، علم الاشیاء، دروس علمی کشاورزی و دامداری یاد داده می‌شد. در دوره هخامنشیان آموزش به سه دوره دبستانی، دبیرستانی و تعلیمات عالی تقسیم می‌شد که تعلیمات عالی در اختیار اشراف بود. ولی تحولات زمان اشکانیان آن را تنزل داد و در دوره ساسانیان کل آموزش تقریباً اختصاصی شد. (نشریه اعتماد، ص ۱۷)

نهضت علمی و ادبی ایران دوره ساسانی از زمان خسرو پرویز آغاز گردید و بواسطه دلبستگی انوشیروان به پیشرفت علم و دانش بود. (محمدی ملایری، محمد، ۱۳۸۵، ص ۲۰۴)

برای شناخت بیشتر فرهنگ ایران پیش از اسلام لازم است به فرهنگ عربی قرن‌های نخستین اسلامی نیز مراجعه نمائیم و نشان آن را از همین فرهنگ بجوییم. (محمدی ملایری، محمد، ۱۳۸۵، ص ۱۳، مقدمه) چرا که نویسندگان عرب دولت ساسانی را که سرمشق سیاست دول شرقی بوده با تمجید و تحسین می‌ستایند و ملت ایران را به بزرگی نام می‌برند آن‌ها معتقدند همه اقوام جهانی برتری ایرانیان را اذعان داشتند. در کمال دولت، تدابیر جنگی، هنر رنگ آمیزی، تهیه طعام، ترکیبات دوا، پوشیدن لباس، تأسیسات ایالات، شعر، نطق، خطابه، درستکاری و ... تاریخ این قوم سرمشق کسانی است که پس از آنان به

نظم ممالک می‌پردازند. (کریستین سن، آرتور، ۱۳۸۲، ص ۶۴۵) عناصر این تمدن و در واقع صفات مشخصه دولت ساسانی عبارت است از طبقات سیاسی و اجتماعی، تشکیلات اداری مرکزی، دیانت، هنر و علم و دانش، مالیه، صنعت و معماری، تجارت، سپاه و

خسرو پرویز با وجود معایب و اشتباهاتش در مدت سلطنت خود توانست از حرص و جاه طلبی بزرگ جلوگیری کند، اما تعدیات و جنگ‌های او کشور را فقیر کرد و مرگ او باعث غلیان هوی و هوس شد. و قدرت دودمان پادشاهی به علت سلطنت بی دوام مستعجل جانشینان خسرو ضعیف و بی مایه گشت و در فاصله ۵ سال، ۱۲ پادشاه تا یزدگرد به قدرت رسیدند. (کریستین سن، آرتور، ۱۳۸۲، ص ۶۴۵)

این سیاست نظامی که باعث کم‌رنگ شدن جریان علم و دانش در ایران گردید سیاست نظامی جدیدی بود که از زمان انوشیروان آغاز شده بود. این تحولات کشور را به سوی تسلط سرداران لشکر سوق می‌داد و بسیاری از سرداران که از خاندان شاهی نبودند درصدد گرفتن تاج و تخت برآمدند. (کریستین سن، آرتور، ۱۳۸۲، ص ۶۴۹)

جنگ‌های پی در پی، اختلافات و درگیری‌های داخلی مدعیان قدرت، اشرافی‌گری، وجود طبقات و ایجاد شکاف زیاد میان طبقات اجتماعی، آلودگی روحانیون دینی به امور دنیا، وجود فقر و مسکنت میان مردم، عیاشی و خوشگذرانی شاهان آخر ساسانی، ظهور ادیان و مذاهب دیگر و ... از مهم‌ترین علل داخلی سقوط ساسانیان ذکر شده است. هجوم تازیان برای ایرانیان پیش از تمام مصائب ملی قبل و بعد از آن حائز اهمیت بوده است. چه اینکه ایرانیان در آن موقع برای اولین بار و آخرین بار در طول تاریخ خویش کانون و قلب تمام فرهنگ‌های شرق و بلکه تمام تمدن آن زمان را در دست داشتند. (اشپولر، برتولد، ۱۳۶۹، ص ۳)

آنچه مسلم است ایرانیان قبل از اسلام هر آنچه یک فرهنگ غنی و مدنیت مدرن را می‌ساخت، داشتند و از همه جهات صاحب پیشرفت و ترقی و تعالی بودند. لیکن طولانی شدن حکومت ساسانیان و از بین رفتن بسیاری از بنیادهای اصیل دینی و اخلاقی و اجتماعی حکومتگران باعث شد تا بر آنچه که آن‌ها داشتند روپوشی از گرد و خاک سرگردانی و زشتی کشیده شود و آمدن مسلمانان جدا از لطامات فیزیکی که به ایران وارد آوردند (و آن نیز طبیعت هر جنگ و ستیزی است) بسان بارانی بود که گرد و خاک از فرهنگ و تمدن ایرانی زدوده و خار و خاشاک زائد را با خود برد و آنچه که فایده دو ملت را در خود داشت به جا گذاشت.

۵) تعامل و برخورد فرهنگی اعراب با ایرانیان در ابتدای تصرف ایران

قبول اسلام از سوی ایرانیان روندی بسیار تدریجی داشت، آهنگ انتشار ایمان تازه بر حسب ناحیه و طبقات مختلف تفاوت داشت قبول اسلام موجب دگرگونی در زندگی خانوادگی و اجتماعی مردم نیز گردید. (فرای، ریچارد نلسون، ۱۳۶۳، ص ۳۲)

در واقع سنت تاریخی و فرهنگی عظیمی در شعور ایرانی از نسلی به نسل دیگر انتقال یافته و تا اندازه ای به تمدن عربی - اسلامی منتقل شده است. اسلامی شدن ایران در درجه اول بین طبقات عالی آن صورت گرفت، یعنی بین کسانی که فرهنگ ایران را کاملاً در دست و تصرف داشتند. (اشپولر، برتولد، ۱۳۶۹، ص ۲۴۸) اگر علت ایمان آوردن زرتشتیان ایران در درجه اول جهات اجتماعی و اقتصادی بوده که موجب قبول سریع و ظاهری دین اسلام گشته و بعداً به صورت ایمانی عمیق و واقعی درآمده است، همین علت می‌تواند دلیل گرویدن سایر اهالی مملکت ایران به اسلام باشد.

علت اینکه طبقات عالی جامعه ایرانی ابتدا و زودتر از سایر طبقات اسلام را پذیرفتند قابل تأمل است. آیا شناخت بیشتری نسبت به اسلام داشته‌اند یا غرض از پذیرش سریع اسلام در امان ماندن از عوارض جنگ و خونریزی ناشی از فتح ایران بوده است؟ هر چه بوده است نشان از شناخت و معرفت این طبقه از جامعه ایرانی است که صاحب میراث قرون گذشته بودند. ادواری که در طی آن، این کشور دین ویژه باستانی خود را رها و به دین اسلام گروید. در واقع کوشیدند بصورت کم نظیری اسلام را از چهار چوبه مذهب ملی عربی صبیغه یک دین جهانی بخشند. (اشپولر، برتولد، ۱۳۶۹، ص ۲۳۹)

هم فتح جغرافیایی ایران و هم مسلمان شدن همه مردم ایران به یک باره در مدت کوتاه اتفاق نیافتاد و در یک زمان طولانی فرسایشی تا اواخر قرن چهارم بطول انجامید و لیکن سقوط دولت سیاسی ایران به نوعی تسلیم بدون قید و شرط همه ایران و ایرانیان بود. زودتر از همه طبقات عالی مسلمان شدند و لیکن طبقات پایین جامعه که اکثریت هم داشتند بعد از مدت‌های طولانی مسلمان شدند و تا پذیرش اسلام رابطه خوب و حسن و دلخوشی خوبی از عرب نداشتند. عرب‌ها نیز به نوعی با بسیاری از مردم ایران آنگونه که لازم بود تعامل و برخورد نیکو نداشتند. آن‌ها ایرانیان را مانند دیگر قوم‌های فرمانبر خود موالی و بنده می خواندند و شایسته حکومت و ریاست نمی دانستند (زرین کوب، عبدالحسین، ۱۳۷۸، ص ۳۰۸) یا شاید کینه ای که اعراب پس از فتح ایران نسبت به ایرانیان ظاهر نمودند دست کم تا حدی به مناسبت سلطه ای بوده است که ایرانیان از طریق شاهان حیره بر آنان اعمال کرده بودند و خراجی که به وسیله آنان بر شماری ازقبایل عرب تحمیل نموده بودند (یار شاطر، احسان، ۱۳۸۱، ص ۴۸). ایرانیان نیز عرب‌ها را سوسمارخور بی فرهنگ می دانستند. در طبرستان مردم نسبت به تازیان نفرت و کینه خاصی می‌ورزیدند. چنان که در سال ۱۶۰ هجری مردم امیدوار کوه، از بیداد کارگزاران خلیفه به ستوه آمدند. فرمانروایان آن‌ها که ونداد هرمز و شروین و لاش بودند آن‌ها را بر ضد تازیان شورانیدند. کینه و نفرت چندان بود که زنان ایرانی که شوهر عرب داشتند ریش شوهران خود را گرفته از خانه بر می‌آوردند و به دست مردان می‌سپردند تا آن‌ها را بکشند (ابن اسفندیار، بهاءالدین محمدبن حسن، ۱۳۲۰، ص ۱۸۳). نبردی که ایرانیان در طی دو قرن با مهاجمان عرب کردند همه در تاریکی و خشم و تعصب نبود بازار مشاجرات و گفتگوهای دینی و فلسفی گرم بود. بسیاری از ایرانیان از همان آغاز کار دین مسلمانی را با شور و شوق پذیرا شدند. دین تازه را از آیین دیرین نیاکان خویش برتر شمردند. ثنویت مبهم و تاریک زرتشتی را در برابر توحید محض و بی شائبه اسلام، شرک و کفر می‌دانستند.

ایرانیان عرب‌ها را به لحاظ فرهنگی هم سطح خود نمی‌دانستند به این لحاظ در لابلای رفتار اجتماعی و یا مجادلات علمی به تحقیر غیر مستقیم اعراب می‌پرداختند. شاید علت اصلی این مشکل در سخت گیری و تعصبات بسیار شدید عرب‌ها و سیاست تند بنی امیه نسبت به ایرانیان و غیر عرب‌ها بود که آن‌ها ایرانیان را موالی بخوانند و این طرز تفکر موجب کینه بیشتر ایرانیان نسبت به عرب‌ها گردیده که نتیجه آن جریان شعوبیه و قیام‌های ملی ایرانی است.

لذا با سقوط دولت بنی امیه، از تمدن و فرهنگ ایران پاره ای عناصر که در دنیای اسلام قابل جذب بود همراه با نفوذ موالی در دنیای اسلام و در سازمان خلافت عباسی جای خود را باز کرد (زرین کوب، عبدالحسین، ۱۳۷۳، ص ۵۵) و آن‌ها (عباسیان) هر وقت درصدد تعیین امری که با دستگاه حکومت ارتباط نزدیک داشت برمی آمدند با مشورت ایرانیان تازه مسلمان و بصیر و خبیر به اقتباس آنچه در ایران قبل از اسلام معمول بود می‌پرداختند. (محیط طباطبایی، سید محمد، ۱۳۶۷، ص ۴۲) در واقع از برکت حسن معامله حکومت اسلامی و پیروان زردشتی، نصرانی، یهودی، صائبی و ... از آزادی عقیده و زندگی و عبادت در معابد خود برخوردار گشتند و در زیر چتر حکومت اسلامی بی دغدغه می‌زیستند (محیط طباطبایی، سید محمد، ۱۳۶۷، ص ۴۳). روی کارآمدن عباسیان توسط ایرانیان خاصه خراسانیان نشان نهایت همکاری ایرانیان با عرب‌ها بود هم به جهت انتقام یکصد و چندسال گذشته وهم نشان دادن توان و قدرت عناصر ایرانی. لذا ایرانیان در این دوره مایه نفوذ کلی در اسلام شده و مصمم شدند که از ایسن پس عرب و تمدن و خلافت و سلطنت او را مطیع ایران و ایرانی گردانند.

این نفوذ نتایجی چند به دنبال داشت :

(۱) رسوخ تمدن و عادات و رسوم و تشکیلات اداری و اجتماعی ایرانیان در تمدن اسلامی

(۲) انحصار مقامات عالی به ایرانیان

(۳) ایجاد نهضت بزرگ علمی - اجتماعی که منجر به تشکیل تمدن اسلامی گردید (صفا، ذبیح الله، ۱۳۷۸، ص ۲۵).

در واقع این‌ها همان گروه اول بودند که اسلام را زودتر قبول کردند و پس از آشنایی با زبان و تمدن عرب در شئون مختلف دینی و حکومت مسلمانان نفوذ کردند و به کارهای بزرگ دست زدند. دوم کسانی بودند که بعداً به دین اسلام درآمدند و به زور شمشیر و احیاناً بساطقه ایمان و عقیده و یا برای رفع حوائج اجتماعی و سیاسی آن را پذیرفتند (صفا، ذبیح الله، ۱۳۷۸، ص ۱۷).

تلاش گروه‌های ایرانی پیشرو و تصمیم آن‌ها در قبول سریع اسلام باعث شد فرهنگ ایرانی نخستین فرهنگ خارجی باشد که با ادبیات عرب پیوند خورده و مقدمات رشد آن را فراهم آورد. هدف عمده آن‌ها حفظ آثار و عناصر فرهنگ ایرانی بود. عناصری که باعث این دست‌نخوردگی و حفظ فرهنگ و تمدن ایرانی در جایگاه جدید خود شدند عبارت‌اند از:

زبان فارسی: استفاده از زبان فارسی با حضور عرب‌ها در ایران هیچ وقت تعطیل نشد. در قرون اولیه زبان عربی هیچگاه در ایران و خانواده‌های ایرانی راه نیافت و در زندگی ایشان نفوذ نکرد.

زرتشتیان: خاندان‌های چندی از ایران را نام برده‌اند که تا قرن‌های سوم و چهارم هجری همچنان زرتشتی مانده آزاد زیسته و در حفظ قسمتی از آثار علمی و فرهنگی ایران اثر خوبی داشته و سپس مسلمان شده‌اند.

موبدان و دانشمندان: این‌ها آنچه از آثار ایرانی در دست داشته‌اند را نزد خود یا در آتشکده‌ها و جاهای امنی نگاه داشته و پیوسته به حفظ و استنساخ و درس و بحث آن می‌پرداخته‌اند.

دبیران: دبیران دربار خلافت در تاریخ فرهنگ ایران و عرب هر دو اهمیت فراوان داشتند زیرا این طبقه هم بزرگ‌ترین عامل نفوذ فرهنگی ایران در اسلام به شمار می‌روند و هم از مهم‌ترین عوامل پیشرفت و توسعه ادبیات عرب آن‌ها واسطه نقل فرهنگ ایرانی به اسلام و زبان عربی بوده‌اند (محمدی ملایری، محمد، ۱۳۸۵، ص ۵۰ و ۴۹).

نویسندگان و وزیران فارسی: نقل و اقتباس فرهنگ و تمدن ایران باستان به عالم اسلام و ایران بعد از اسلام بزرگ‌ترین خدمتی است که نویسندگان، وزیران فارسی زبان شمال شرق ایران انجام دادند (محیط طباطبایی، سید محمد، ۱۳۶۷، ص ۱۴۵).

آتشکده‌ها، واسپوهران، دهقانان ایرانی، تشکیلات اداری نیز از دیگر عوامل حفظ فرهنگ ایرانی در قرون اولیه اسلامی می‌باشند.

بنابر این شکست نظامی از یک لحاظ برای ایرانیان که دیگر از فشارهای سرکوبگرانه اجتماعی و مذهبی رایج در اواخر دوره ساسانی عذاب نمی‌کشیدند آزادی محسوب می‌شد. آن شکست به توانمندی‌های خلاق آن‌ها تهوری تازه بخشید. نخبگان فرهنگی ایران خود را وقف اسلام و زبان عربی نمودند و به ایجاد تحکیم و رواج یک تمدن اسلامی جهان شمول کمک کردند. (یار شاطر، احسان، ۱۳۸۱، ص ۱۲۶)

۶) تشابهات و تفاوت‌های فرهنگی اعراب با ایرانیان

شاید مقایسه فرهنگ و تمدن دو ملت متفاوت و دو نژاد مختلف که در دو موقعیت جغرافیایی کاملاً متمایز از هم زندگی می‌کنند خیلی جالب و درست نباشد. اگر تأثیر آب و هوا و مختصات جغرافیایی آن چنان قوی است که بر جسم و فیزیک انسان اثر بگذارد قطعاً این اثر در روح آدمیزاد و بالطبع در عادات و اخلاق و سایر مؤلفه‌هایی که معدل آن‌ها فرهنگ است دو چندان خواهد بود. محیط خشک و خشن عربستان با صحراهای سوزان و کویرهای فراوان و آب و سبزه و گیاهان بسیارندک قاعدتاً جایگاه و مسکن انسان‌های با فرهنگ و تمدن درخشان نمی‌تواند باشد. گویند اعراب خود به این ویژگی‌ها آگاه بودند و تا ایجاد شرایط جدید (ابلاغ دین اسلام) حاضر به ترک این مسکن نامناسب نبوده‌اند و علت آن را عادات اخلاقی آن‌ها برای نپذیرفتن سلطه شاهان و امرا و سلاطین عنوان کرده‌اند یعنی زندگی سخت و پر زحمت در صحرا و واحه‌های سخت و خشک و سوزان را بر خود هموار می‌کردند ولی حاضر به انقیاد و اطاعت از غیر نمی‌شدند.

اطلاع از وضعیت جغرافیایی و سرزمینی ایرانیان و اعراب و نیز وضعیت سیاسی، اجتماعی، علمی، اقتصادی و ... این دو نژاد که به گونه‌ای با هم و متأثر از هم بوده‌اند هیچ مشابهت و سنخیتی میان این دو (از همه جهات) باقی نمی‌گذارد و لیکن مسئولیت اعراب در تبلیغ دین جدید نقطه مشترکی را میان آن‌ها و سایر ملل از جمله ایرانیان ایجاد کرد. اگرچه بعضاً نوع برخورد عرب‌ها با ایرانیان و آنچه که از همه جهات زندگی داشتند آنان را (اعراب) به تعجب و حتی تحسین واداشت و آنان نیز خود را تا آن زمان شایسته مقایسه با ایرانیان نمی‌دانستند ولی انصاف اعراب را در پذیرش ارزش‌های چند هزار ساله فرهنگ و تمدن ایران دچار نوعی تجاهل آگاهانه و تفاخر حاکم و محکومی (به واسطه سلطه نظامی بر ایران) برای مدتی محدود کرد که در نهایت اعراب را وادار به تسلیم در برابر ساختارهای قوی تمدن ایرانی کرد.

به قول آقای زرین کوب: "تاریخ دو قرن اول و دوم ماجرای زورآزمایی (بیشتر آن غیر نظامی بود) دو قوم ایرانی و تازی بود. در طی این زورآزمایی اعراب بارها به زمین خورده بود اما در این سال‌ها که بغداد کشتن و به دار آویختن بابک و مازیار را جشن می‌گرفت دیگر میدان را برای حریف یکسره خالی کرده بود. در پایان دو قرن عرب دیگر فاتح ایران نبود، سیادت و قدرتی که جرأت می‌کرد در روزگار بنی امیه برای خود ادعا کند در این روزها یکسره از یاد او رفته بود. تسلط فرهنگ و تمدن ایرانی خلیفه تازی را یکسره مقهور و مغلوب خویش کرده بود" (زرین کوب، عبدالحسین، ۱۳۷۸، ص ۳۰۵).

بنابراین به جرأت می‌توان گفت که از نظر فرهنگی هیچ مشابهت و سنخیتی میان ایرانیان و اعراب (اعراب و مسلمان) وجود نداشته است.

۷) دانشمندان و نویسندگان ایران قرون نخستین

ایران قبل از حمله اعراب جایگاه شایسته و والایی را در رشد برخی از شاخه‌های علوم همچون معماری، هنر، موسیقی و ... یافته بود. در این عصر (ساسانیان) علی‌رغم تضادها و جنگ‌های متعدد روی هم رفته دورانی پربار و زاینده بود. فرهنگ‌های شرقی و غربی در مراکزی چون جندی شاپور، رها، نصیبین و حران با یکدیگر تلاقی کردند و اندیشمندان متعددی به دیدار یکدیگر توفیق یافتند. فتح ایران توسط مسلمانان شرایط جدیدی را برای این پیشینه کهنه بوجود آورد. در عصر بنی امیه فرهنگ‌های مغلوب دچار آشفستگی و پریشانی بودند و سنت‌های دیرین خود را موقتاً کم کرده و متفکران در غم مسائل روزمره و بس بدیهی گرفتار گشته و امکان پرداختن به تفکر جدی را نداشتند. فشارهایی که از سوی حکمرانان اموی بر اقوام غیر عرب می‌آمد عرصه حاکمیت مستقل فرهنگی را بر آن‌ها تنگ کرده بود و به آن‌ها امکان تعقل و پژوهش علمی را نمی‌داد. روی کارآمدن عباسیان توسط ایرانیان مایه نفوذ کلی آن‌ها در حکومت اسلام شد و ایرانیان را مصمم ساخت که از این پس عرب و تمدن عرب

خلافت و سلطنت او را مطیع ایرانی و ایرانیان گرداند. دوره خلافت عباسی به دو دوره متمایز از یکدیگر تقسیم می‌شود. دوره اول که دوره ترقی و عظمت است و تا آخر عهد مأمون امتداد داشت. دوره دوم دوره انحطاط و ضعف است و از آغاز خلافت معتصم تا انقراض عباسیان بوده است (صفا، ذبیح الله، ۱۳۷۸، ص ۱۷). تنوع در عقاید دینی و فرقه ای و برخورد آن‌ها در نواحی مختلف ایران مجادلات مذهبی را مخصوصاً در قرون نخستین اسلامی اجتناب ناپذیر می‌ساخت و ایران را در این ایام کانون مساعدی برای توسعه مباحث مربوط به کلام و حکمت الهی کرد (زرین کوب، عبدالحسین، ۱۳۷۳، ص ۱۶۲).

دوره اول خلافت عباسی را عصر طلایی اسلام خوانده‌اند. زیرا در این دوره خلافت اسلامی هم از لحاظ سیاسی و نظام اداری و اجتماعی در اوج ترقی بود و هم نهضت علمی و فرهنگی اسلام در این عصر آغاز شد (محمدی ملایری، محمد، ۱۳۸۵، ص ۱۳۲).

برمکیان و بسیاری از ایرانیان دیگر در این دوره آماده هر نوع جد و جهد در راه فرهنگ مشترک اسلامی دربار خلفا که بطور روز افزونی از فرهنگ شرقی ایرانی متأثر می‌گشت بودند با این وصف اغلب به اصل نژاد ایرانی خود آگاهانه توجه داشته و حتی سقوط خاندان برمکی به هیچ وجه منجر به تضعیف نفوذ ایرانیان نگشت (اشپولر، برتولد، ۱۳۶۹ ص ۴۲۰).

عصر زرین اسلامی از پیشرفت‌های فکری، نوآوری‌های ادبی، باروری فرهنگی نشان دارد به حد اعلائی وابسته به مشارکت کار ساز ادیبان، فیلسوفان، فقیهان، نحویان، ریاضیدانان، موسیقی دانان، منجمان، جغرافیدانان و پزشکان ایرانی بود لذا این حقیقت در خور توجه است که بیشتر دانشمندان مسلمان چه در علوم عقلی و چه در علوم نقلی و مذهبی به جز چند استثنا عجم بوده‌اند (یار شاطر، احسان، ۱۳۸۱، ص ۲۰-۱۸). ایرانیان به لحاظ ضرورت اجتماعی که درک کرده بودند لازم بود به علوم جدید (غیر از علوم طبیعی و ... که قبلاً در ایران سابقه داشت). همچون صرف و نحو عربی، تفسیر، حدیث، فقه و ... که از آثار وجود عرب‌ها در ایران بود بپردازند و پیشرفت‌های زیاد نمایند.

ترجمه کتاب‌ها از عربی به فارسی و بر عکس در این قرون

دانشمندان حوزه جندی‌شاپور اولین ترجمه‌ها را از یونانی به زبان سریانی تهیه کردند (ترجمه کتاب پنجه تتره توسط برزویه طبیب). از جمله مترجمان، پزشک و محقق خاندانی ایرانی است به نام بختیشوع و شاگردانش که غالباً به زبان یونانی، سریانی، عربی و پارسی تسلط داشتند. جرج بن بختیشوع به مناسبت بیماری منصور به دربار عباسیان راه یافت و سال‌های دراز آنجا بود و نقش زیادی در انتقال علم و ایجاد سنت علمی در بغداد داشت. هارون الرشید به کمک وزیر برمکی خویش این سنت را مداومت بخشید و با جمع آوری کتب علمی از اطراف و تشویق دانشمندان به ترجمه آن‌ها گام فراتری در این راه برداشت. ترجمه‌هایی که به زبان عربی می‌شد از روی ترجمه‌های سریانی بود. منطق ارسطو از جمله اولین آثار ترجمه شده بود. البته برخی آثار نیز بودند که از یونانی و یا فارسی به عربی ترجمه شدند. جعفر برمکی در پایه ریزی نهضت ترجمه در زمان هارون الرشید بسیار مؤثر بود (معمدی، اسفندیار، ۱۳۹۱، ص ۷۶). ترجمه باعث شد مایه‌های فرهنگی و معارف یونانی، ایرانی، هندی، در بستر نوین تمدن اسلامی جریان یافته و به درون هسته‌های فرهنگی جدید چون بغداد، بصره و کوفه سرازیر شود. انتقال علوم از عصر ساسانی به دوره اسلامی با ترجمه منابع یونانی، سریانی، پهلوی و سانسکریت به عربی مشخص می‌گردد و ایرانیان خود را برخوردار از منابع سرشاری در علوم مختلف یافتند و توانستند نقش مواد خام پیدایی علوم اسلامی را ایفا کنند. (اشپولر، برتولد، ۱۳۶۹، ص ۳۴۸)

در قرون اول دوره اسلامی آثاری از زبان‌های دیگر به عربی ترجمه می‌شد و کتاب‌های بسیاری هم در افسانه و داستان به عربی نقل گردید (محمدی ملایری، محمد، ۱۳۸۵، ص ۱۸۳). نفوذ زبان عربی از راه تعلیم قرآن و حدیث در ایران میان ایرانیان تازه مسلمان لزوم تحولی را در موضوع زبان رسمی ایران اقتضا می‌کرد (محیط طباطبایی، سید محمد، ۱۳۶۷، ص ۱۴۵).

در دوره خلافت خلفای راشدین کتاب بصورت رسمی نبود و در دوره امویان رونق گرفت. کم بودن شماره کسانیکه از اعراب نوشتن می‌توانسته‌اند و ساده بودن تشکیلات از طرف دیگر باعث شد تا همچنان این دیوان ساده بماند (محمدمیلایری، محمد، ۱۳۸۵، ص ۱۰۷). یکی از مقاصدی که حجاج و عبدالملک از ترجمه دیوان‌های ایرانی و شام به زبان عربی دنبال می‌کردند این بود که دست دبیران غیر عرب را از دیوان کوتاه کرده آن را زیر نظر اعراب قرار دهند آن‌ها هم چون می‌خواستند به خلافت رنگ پادشاهی دهند کم در صد برآمدند که به روش سیاست و فرمانروایی پادشاهان گذشته هم واقف گردند. از این رو به شنیدن سرگذشت‌ها و خواندن کتاب‌های تاریخ و دیگر آثاری که ایشان را در این منظور کمک می‌کرد اظهار میل و رغبت کردند. ایرانیان با یادگرفتن زبان عربی این را نیز از آن‌ها گرفتند (محمدمیلایری، محمد، ۱۳۸۵، ص ۱۰۹).

اگرچه نامی از هیچ کتاب علمی که در دوره بنی امیه نوشته شده باشد وجود ندارد ولی وجود اسامی مترجمان زیادی که درست اندکی بعد به ترجمه کتب از زبان پهلوی به عربی پرداختند گواهی می‌دهند که بی تردید برخی فعالیت‌های علمی در این عصر صورت می‌گرفته است (اشپولر، برتولد، ۱۳۶۹، ص ۳۳۰). بسیاری از ایرانیان در این دوره تسلط خود را به فارسی و عربی گسترده و فرهنگ این دو زبان را در خود پرورش دادند. (یار شاطر، احسان، ۱۳۸۱، ص ۲۲) در میان خلفای اسلامی بعد از بنی امیه بیشتر از همه مأمون به آثار نجومی و کتب قدیمه ایران اظهار علاقه می‌نموده و به درس و بحث آن‌ها می‌پرداخته است (محمدمیلایری، محمد، ۱۳۸۵، ص ۲۲۸). جرجی زیدان در خصوص نقش ایرانی‌ها در عصر ترجمه و تأسیس کتابخانه در قرون نخستین هجری می‌گوید: مسلمانان در قرن اول و نیمه قرن دوم بی کتاب بودند. در اواخر قرن دوم فقط علوم اسلامی بود. کتاب‌های ابی عمرو بن علا تا سقف اتاق بود. همچنین کسانی چون اصمعی حماد و ابو عبید (راوی اشعار و اخبار بودند) به استنساخ اشتغال داشتند. خلفای عباسی در نهضت ترجمه کتابخانه تأسیس کردند (زیدان، جرجی، ۱۳۵۶، ص ۶۲۵ و ۶۲۰). نخستین آن‌ها بیت الحکمه بود در زمان هارون و علان شعوبی، محمد بن موسی خوارزمی، یحیی ابن ابی منصور موصلی، فضل بن نوبخت، نبی شاکر، سهل بن هارون شعوبی سلم (دو تای آخر رئیس بیت الحکمه بودند) در آن کار میکردند و ۴۰۰۰۰۰ جلد کتاب داشت. هر مسجد کتابخانه ای داشت و مقداری کتاب برای مطالعه و استنساخ در آنجا گرد می‌آمد. تنها مساجد حلقه درس نبود در بیمارستان‌ها، خانقاه‌ها، رباط‌ها و منازل نیز حلقه درس تشکیل می‌یافت و خلفا و ثروتمندان برای تعلیم فرزندان خویش معلم سرخانه می‌آوردند (زیدان، جرجی، ۱۳۵۶، ص ۶۳۱).

۸) عمده‌ترین مترجمان و کتاب‌های ترجمه شده این قرون به شرح زیر است.

۱) از پرکارترین مترجمان این عصر روزبه بن داودیه معروف به عبدالله بن مقفع است و از نویسندگان و مترجمان بزرگ ایرانی ساکن شهر جور فارس است. ترجمه کتاب‌های زیادی به او منسوب است. مانند: کلیله و دمنه، خدای نامک، نامه تنسر، گاه نامه، آئین نامه، کتاب مزدک، کتاب التاج و

در خصوص ابن مقفع آورده‌اند که کتابی در برابر قرآن ساخت و مهدی خلیفه عباسی گفته است کتابی در زندقه ندیدم الا که اصل آن از ابن مقفع بود. ابوریحان در خصوص او گفته است ابن مقفع وقتی کلیله و دمنه را از زبان پهلوی به تازی نقل کرد باب برزویه را که در اصل کتاب نبود بر آن افزود تا در عقاید مسلمانان شک و تردید پدید آورد و آنان را برای قبول آیین خویش که دین مانی بود آماده سازد. (زرین کوب، عبدالحسین، ۱۳۷۸، ص ۲۸۵) او بیش از همه و برای نخستین بار مایه ایجاد تحول عظیم در نشر عربی شد. به ادبیات پهلوی و عربی به نیکی آگاه بود و در بصره می زیست. (صفا، ذبیح الله، ۱۳۷۸، ص ۳۶)

۲) ابن قتیبه دینوری میان ادبیات عرب و فارسی یک نوع توافق پدید آورد. (سعیدیان، عبدالحسین، ۱۳۶۳، ص ...) او از تبار مؤلفان و از دانشمندان بزرگ در علوم ادبی و دینی است آثار معروفش در ادبیات «دب الکاتب» و «الشعر و الشعرا» «معانی

الشعر» و کتاب «عیون الاخبار» و چند کتاب دیگر است. در کتاب عیون الاخبار بسیاری از روایات ایرانی آمده و از کتب مشهور پهلوی که به عربی ترجمه شده بود موارد متعدد نقل شده است.

۳) رودکی نیز کلیله و دمنه را از عربی به نظم فارسی درآورد. (سعیدیان، عبدالحسین، ۱۳۶۳، ص. . . .)

۴) نوح بن منصور سامانی تاریخ و تفسیر محمد جریر طبری را از عربی به فارسی ترجمه کرد. (سعیدیان، عبدالحسین، ۱۳۶۳، ص. . . .)

۵) جور جیس پسر بختیشوع و نواده‌اش جبرائیل گندیشا بوری از عهد منصور تا عهد هارون در بغداد به ترجمه و تألیف اشتغال داشته‌اند. (صفا، ذبیح الله، ۱۳۷۸، ص ۳۵)

۶) یوحنا پسر ماسویه از پزشکان معروف گندیشابور از عهد هارون به بعد تعلیم طب و ترجمه کتب طبی در بغداد سرگرم بود و مدتی ریاست بیت الحکمه را نیز بر عهده داشت (صفا، ذبیح الله، ۱۳۷۸، ص ۳۵).

۷) نوبخت اهوازی منجم منصور و پسرش ابوسهل خور شاذماه، مترجمان کتب ریاضی از پهلوی به عربی بودند (صفا، ذبیح الله، ۱۳۷۸، ص ۳۶).

۸) عیسی پسر چهاربخت پزشک و روان شناس گندیشاپوری و مترجم تعدادی از رسایل جالینوس (صفا، ذبیح الله، ۱۳۷۸، ص ۳۶).

در جریان نهضت ترجمه که در دوره عباسیان آغاز شد ترجمه کتابها و متون از پهلوی به عربی در سه بخش انجام گرفت.

۱) برخی نخستین ترجمه‌ها از پهلوی با قصد اجرایی و برای کارگزاران دولت بود.

۲) دیگر ترجمه‌های پیش از عباسی از پهلوی خصلت ادبی یا تاریخی دارند.

۳) سومین مجموعه متون ترجمه شده از پهلوی به عربی متون حاملان ایدئولوژی ساسانی و زرتشتی محسوب و مخاطب این ترجمه‌ها پارسیان عرب شده بودند. (گوتاس، دیم‌تری، ۱۳۸۱، ص ۳۹-۳۷)

پیدایش عصر ترجمه در این دوره باعث ایجاد حلقه اتصال سه فرهنگ ایرانی، عربی و یونانی گردید. تأثیر سه فرهنگ عمده در تکوین تمدن اسلامی آشکار است، عامل عربی ایمان مذهبی، زبان مشترک ورهبری دینی بود. سهم تأثیر فرهنگ یونانی که غالباً به وسیله مولفان سریانی زبان انتقال یافت بیشتر به فلسفه و علوم طبیعی محدود شد. سهم عامل ایرانی تنوع بیشتری داشت و شامل سنن مذهبی، نظریه‌ها و الگوهای سیاسی، رویه‌های اداری و برخی مبادی معنوی و رسوم و آداب بود. (یار شاطر، احسان، ۱۳۸۱، ص ۱۷-۱۶)

۹) تأثیرات و خدمات متقابل اعراب و ایرانیان از یکدیگر

دو فرهنگ در تقابل با همدیگر ممکن است بر همدیگر تأثیرات گوناگونی داشته باشند و یک فرهنگ جدید با رویکردی نو بوجود آید. ممکن است نسبت به قدرت و قوام یکی از آن دو تغییرات بوجود آید و پیروزی نهایی با فرهنگ غالب که از صلابت و پایداری و اساس محکمی برخوردار است باشد که البته این وضعیت به جایگاه و پایگاه سیاسی، اجتماعی و نظامی فرهنگ هابستگی دارد، یعنی در صورتیکه بتوان دو فرهنگ را یکی غالب و دارای موضع قدرت (سیاسی، اجتماعی، نظامی) و دیگری

مغلوب و بدون جایگاه و پایگاه نامید. قاعدتاً فرهنگ اولی غالب و حاکم بوده و آینده از آن اوست خصوصاً اگر این فرهنگ در میان جامعه طرفدار و هوادارانی داشته باشد. در هر حال آنچه مسلم است فرهنگ‌ها از همدیگر تأثیر و تغییر می‌پذیرند و به اصطلاح میان آن‌ها مبادلات انجام می‌شود. حال ممکن است یکی عناصر فرهنگی بیشتری پذیرد و دیگر هویت خود را روز به روز بیشتر از دست بدهد.

اعراب خود به تنهایی چیزی در دست نداشتند تا بتوانند با فرهنگ و تمدن ایران مقابله کند و لیکن اسلام با تمام هویت و ماهیت واقعی که اعراب منادی آن بودند حرف‌های زیادی برای برخورد و رویارویی با فرهنگ‌های متمدن آن زمان خصوصاً فرهنگ چند صد ساله ایران داشت. حتی به لحاظ ماهیتی و با کلی نگر می‌توان تشابهاتی آشکار میان دو فرهنگ ایرانی-اسلامی ملاحظه کرد. در مبادله و برخورد این دو فرهنگ به جرأت می‌توان غلبه را بر فرهنگ اسلامی دانست و نیز می‌توان گفت اسلام هر آنچه راداشت در برابر فرهنگ ایرانی رو کرد و هم‌آورد طلبی کرد و چون از حمایت‌های سه گانه (سیاسی، نظامی، اجتماعی) برخوردار بود و از طرفی مورد اقبال جامعه ایرانی قرار گرفت و ایرانیان فرهنگ دوست و صاحب تمدن آن را با رضایت پذیرفتند غلبه با او بود و فرهنگ ایرانی در مصاف با آن تسلیم شد. البته این نکته قابل ذکر است که فرهنگ اسلام بواسطه اینکه با فرهنگ و تمدنی بزرگ روبرو شده بود که دارای عناصر و ساختار محکمی بود به راحتی توانست از این ثروت سود جسته و به غنای هر چه بیشتر خود بیفزاید. شاید که یکی از استثنای‌ترین مشکلات اعراب مسلمان در فتح ایران در مقایسه با سایر سرزمین‌ها در همین نکته ظریف نهفته باشد. اگر مقاومت‌ها و اسلام‌پذیری‌های ساکنان فلات ایران حدود ۴ قرن طول می‌کشید بخش کمی از آن بخاطر مشکلات جغرافیایی و سرزمینی است و عمده علت آن همین تقابل فرهنگی و بررسی عمیق و جدی کیش جدید از جانب ایرانیان است. پذیرش دین اسلام برای ایرانیان حتی فرصت این را در اختیار آن‌ها (ایرانیان) گذاشت تا با کمک از عناصر و تشکیلات فرهنگ جدید خود را بیشتر به جهانیان بنمایانند. اشپولر می‌گوید:

" ایران این دین (اسلام) را پذیرفت و موفق شد که بخشی از فرهنگ باستانی خود را با این لباس جدید و در محیطی بسیار وسیع تر از تنها محیط فارسی زبانان توسعه بدهد و توانست به اسلام خصایص و صیغه‌های ایرانی ببخشد و صورت ویژه‌ای در دین بوجود بیاورد" (اشپولر، برتولد، ۱۳۶۹، ص ۴).

اسلام ایرانیان را قادر ساخت که عضو جامعه‌ای برآستی جهانی گردند و در تمدن جهانی که خود در آفرینش آن نقش اساسی ایفا کرده بودند شرکت جویند (اشپولر، برتولد، ۱۳۶۹، ص ۳۴۶). و قلمرو ساسانیان با گرایش به این آیین تازه به افق‌های ناشناخته‌ای راه جست و از حیث اخلاق و معنویت در جهت دیگری پیشرفت کرد. (زرین کوب، عبدالحسین، ۱۳۷۳، ص ۸۲)

پیش تر گفتیم خلفای اسلامی به اهمیت دولت ساسانی و آثار برجسته‌ای که از آن بر جای مانده بود پی برده و در تشکیلات خود از آن استفاده بسیار کردند (محمدی ملایری، محمد، ۱۳۸۵، ص ۸۳). کم کم دین جدید از صورت ساده نخستین بدر آمده و شکل دولتی به خود گرفت، در این هنگام بود که پیشوایان اسلام رفته رفته دریافتند برای اداره چنان دولتی تشکیلات ساده و بدوی که خود با آن آشنا بودند کافی نیست و بایستی به دولت خود سازمانی شایسته آن بدهند. (محمدی ملایری، محمد، ۱۳۸۵، ص ۸۴)

معروف‌ترین تقلید اعراب مسلمان از ایرانیان استفاده از مبنای تاریخ در نامگذاری سال هجرت پیامبر از مکه به مدینه برای مبنای تاریخ اسلام در زمان خلیفه دوم راشدین است. دیوان‌ها از دیگر تأثیرات فرهنگ ایرانی بر فرهنگ اسلامی بود. تأسیس دیوان‌ها در اسلام یا به وسیله ایرانیان که به دین اسلام گرویده بودند یا بر حسب اشاره کارگزاران خلفای اموی در ایران صورت گرفت (محمدی ملایری، محمد، ۱۳۸۵، ص ۸۵). پایه پای نیاز کشور داری که در اعراب مسلمان فاتح ایران احساس شده بود فتح ایران برای اعراب پیامدهای اقتصادی شگرفی را در جامعه عربی بوجود آورد و در واقع نیاز جدید دیگر در میان اعراب به استفاده از تجارب ایرانیان در زمینه‌های مالی تولد یافت و اعراب را بیشتر متوجه ایرانیان کرد. در واقع هر چه گسترش اسلام

بیشتر شد عایدات آن از غنایم جنگی، زکات، خراج و ... زیادتر گشت. بطوری که کارگزاران اسلامی به زودی خود را ناچار یافتند که حساب جمع و خراج اموال را نگه داشته، سر و صورتی به کارهای خود بدهند و گویند اولین کس از اعراب که به تقلید ایرانیان برای خود دیوان زمام و خاتم ترتیب داد و دیوان برید تأسیس کرد معاویه پسر ابوسفیان بود (محمدی ملایری، محمد، ۱۳۸۵، ص ۸۳).

دبیران دربار خلافت در تاریخ فرهنگ و تمدن ایران و عرب هر دو اهمیت فراوان داشتند. زیرا این طبقه هم بزرگ‌ترین عامل نفوذ فرهنگی ایران در اسلام به شمار می‌روند و هم از مهم‌ترین عوامل پیشرفت توسعه ادبیات عرب (محمدی ملایری، محمد، ۱۳۸۵، ص ۱۲۰).

۱۰) نفوذ ایرانیان در حکومت اسلامی باعث نتایج زیر گردید :

- ۱) رسوخ تمدن و عادات و رسوم تشکیلات اداری و اجتماعی ایرانیان در تمدن اسلامی
 - ۲) انحصار مقامات عالی به ایرانیان
 - ۳) ایجاد نهضت بزرگ علمی و اجتماعی که منجر به تشکیل تمدن اسلامی گردید .
 - ۴) اطاعت عرب و خلافت اسلامی از ایرانیان (صفا، ذبیح الله، ۱۳۷۸، ص ۲۵)
 - ۵) باقی ماندن بخش‌های بزرگ دولت (دیوان‌ها - فن نویسنده‌گی - وزارت و ...) در دست ایرانیان برای مدت‌های مدید .
 - ۶) پیشرفت و توسعه ادبیات عرب توسط ایرانیان (محمدی ملایری، محمد، ۱۳۸۵، ص ۱۱۲) .
- به دلایل سراسر ایران اسلام را پذیرفت و در عین حال باز هسته اصلی خود را از دست نداد بلکه بر آن شد که اسلام را به صورت یک مذهب مخصوص و مناسبی با موجودیت خود درآورد (اشپولر، برتولد، ۱۳۶۹، ص ۲۴۰).
- تأثیرات مختلف دیگری ایرانیان و اعراب بر همدیگر داشته‌اند که مهم‌ترین آن‌ها بعد از موارد ذکر شده تأثیرات زبان‌های فارسی و عربی از همدیگر و پی آمدهای آن و نیز رفتارهای سیاسی این دو فرهنگ با همدیگر و عوارض آن می‌باشد که قابل تأمل و بررسی است .

مسلمانان ایرانی به سبب حاجتی که به آموختن زبان عربی داشتند در کشف و تدوین قواعد آن کوشش بسیار کردند، چنانکه باید گفت نخستین تدوین کنندگان دستور زبان عربی آنان بودند (صفا، ذبیح الله، ۱۳۷۸، ص ۳۹). زبان عربی که زبان قرآن و زبان فاتحان عرب بود از جزیره العرب تا مدیترانه و آسیای صغیر توسعه و بسط یافت و در اواخر قرن اول هجری زبان رسمی و ادبی گشت. ادبیات عرب دارای دو جنبه ملی و محلی بود که از لحاظ فکری عقب مانده اما دارای افکار بشر دوستی و در عین حال محدود به حدود نژادی بود و دیگری جنبه مذهبی و بین‌المللی و عام این ادبیات می‌باشد. در طی دو قرن اول هجری، اسلام ادبیاتی جز در زبان عربی نداشت. در این احوال ادبیات فارسی رو به ترقی و رونق نهاد و زبانی دلاویز گردید و این خود در از هم گسیختگی وحدت زبان مسلمین نقطه عطفی محسوب می‌شود. در این فاصله ایرانیان چندان تمایلی به استعمال و استفاده از کلمات عربی نداشتند ولی به تدریج تشبیهات و اصطلاحات ادبی و بدیع دوره عباسیان کم و بیش در زبان فارسی مورد استعمال واقع شد. ولی زبان و ادبیات فارسی اگر از شیوه ای تقلید می‌کرد آن را به درجه ای از کمال می‌رسانید که از

نمونه تقلید شده به مراتب بهتر می‌شد. نفوذ ادبیات فارسی در زبان و ادبیات عرب به وسیله تصوف به خوبی حاصل گشت و مضامین اشعار صوفیانه در ادبیات عرب نفوذ یافت (سعیدیان، عبدالحسین، ۱۳۶۳، ص ۱۱۰۹).

عرب‌ها در بدو ورود (شاید بواسطه عدم شناخت) به ایرانیان با چشم تحقیر می‌نگریستند، خود را حاکم و غالب و آن‌ها را محکوم و مغلوب می‌دیدند. نوعی تفاخر نژادی نسبت به ایرانیان داشتند و بعد از روی کار آمدن بنی امیه این تفاخر مایه‌های شدید و تعصب آمیزی به خود گرفت، با همه احتیاجات و نیازهای جدید خود به استفاده از فرهنگ و تمدن ایرانی (و حتی استفاده از عناصر این فرهنگ) باز نسبت به ایرانی‌ها بی توجه و یا کم توجه بودند. ادامه این روند باعث تغییر نگرش طیف عمده ای از ایرانیان نسبت به اعراب گردید و باعث تولد رستاخیزی درونی در میان عناصر ایرانی شد و خروج سیاه جامگان ابومسلم را می‌توان آغاز آشکار این رستاخیز شمرد. نهضت سیاه جامگان از خشم و نفرت نسبت به مروانیان و عربان مایه می‌گرفت (زرین کوب، عبدالحسین، ۱۳۷۸، ص ۱۲۹).

نفرت و کینه ای که ایرانیان نسبت به عرب داشتند آنان را در هر جریانی که رنگ شورش و عصیان بر ضد خلفا داشت وارد می‌کرد. در این نهضت‌ها نه فقط نژاد عرب مردود بود بلکه این مسلمانی نیز مورد خشم و کینه بود (زرین کوب، عبدالحسین، ۱۳۷۸، ص ۱۵۶).

البته این تضادها و تنش‌ها که بیشتر رنگ سیاسی داشت بعد از حساسیت‌ها و تعصب بی جای برخی از اعراب و اصرار بی مورد و حساسیت جدی برخی از ایرانیان نیز متأثر می‌شد. آقای زرین کوب در دو قرن سکوت ایرانیان را در این ارتباط دو دسته می‌داند و می‌گوید: "ایرانیان آیین مسلمانی را دینی پاک و آسان و درست یافتند و با شوق و مهر بدان گرویدند. با این همه در عین آن که دین اعراب را پذیرفتند آنان را تحت نفوذ و تأثیر فرهنگ و تربیت خویش گرفتند و به تمدن و فرهنگ خویش برآوردند اما ایرانیان همه از این گونه نبودند. بعضی دیگر همان گونه که از هر چیز تازه ای بیم و وحشت داشتند از دین عرب هم روی برتافتند و آن را از این رو که چیزی ناآشنا و تازه و ناشناس بود نپذیرفتند و بهتر دیدند که دل از یار و دیار برکنند و در گوشه و کنار جهان آواره باشند و دین تازه را که بر ایشان ناشناس و نامأنوس بود نپذیرند" (زرین کوب، عبدالحسین، ۱۳۷۸، ص ۱۲۹).

آقای گوستاولوبون در کتاب تمدن اسلام و عرب در خصوص تأثیر اعراب و ایرانیان از همدیگر می‌گوید :

در ثبوت تأثیر عرب بر ایران کافی است همین قدر گفته شود که ایرانیان مذهب و شریعت و قانون اسلام را قبول نمودند. عمارات و ابنیه دوره عرب در ایران به قدری کمیاب‌اند که ما تحقیقاً نمی‌توانیم نشان بدهیم که هر یک از این دو ملت تا چه حد در صنعت دیگری تأثیر بخشیده‌اند. اعراب در تزیین و آرایش اندرونی عمارات و نصب کاشی‌های مینا کاری از ایرانیان اقتباس کرده لکن در طرز ساختمان بیرونی این عمارات لاقلاً در شام و مصر معماری روم شرقی را سرمشق قرار دادند. تأثیراتی که تمدن عرب به ایران بخشید بیشتر در مذهب، علوم و فنون و زبان بوده است. ایرانیان عوض اینکه مثل مصریان تمام اجزاء این تمدن را اختیار نمایند بعد از اسلام هم قسمت‌های مهم اجزاء تمدن باستان خود را کاملاً محفوظ نگاهداشت‌اند. (لوبون، گوستاو، ۱۳۷۸، ص ۲۲۸)

مرحوم شهید مطهری در خصوص خدمات متقابل اسلام و ایران به همدیگر مباحث زیاد را در کتابی ارزشمند تحت همین عنوان مطرح نموده که اهم آن‌ها عبارت‌اند از :

-اعطای ایمانی تازه و نو به ایرانیان

-دمیدن روح تازه در کالبد ایران ساسانی

-ممزوج شدن زبان وسیع عربی با زبان لطیف و دلکش فارسی

-زودن وابستگی‌های بیهوده و آفریدن وابستگی‌های جدید و محکم در دل مردم .

-غلبه اندیشه نو و جدید بر اندیشه کهنه و رهایی جامعه ایران از رکود و جمود .

-ایجاد کلیت و وحدت سیاسی اجتماعی بر اساس عقیده و مرام جدید. (مطهری، مرتضی، ۱۳۷۱)

۱۱) مؤسسات و اماکن آموزشی قرون نخستین

آنچه که در خصوص فرهنگ و تمدن ایران قبل از اسلام به اختصار بیان شد و کتاب‌ها و منابع عمده ای که در این ارتباط نگاشته شده است بیانگر این نکته است که مؤسسات و اماکن آموزشی این دوره خود به خود و بصورت شفاهی و غیر متمرکز و بدون سازمان و برنامه بوجود نیامده اند. پیش تر در خصوص وضعیت آموزشی ایران قبل از اسلام در دوره‌های هخامنشیان، پارت‌ها، سلوکیان و ساسانیان مطالبی آورده شد و بیان شد که مؤسسات آموزشی در ایران قبل از اسلام با تفکیک سه گانه ابتدایی، متوسطه و عالی وجود داشته و به فعالیت علمی مشغول بودند. هخامنشیان فرهنگستان داشته‌اند نام دانشگاه‌ها و مراکز علمی دوره ساسانی همچون جندی‌شاپور که هنگام ظهور اسلام بهترین دوران خود را می‌گذراند و تا ۳۰۰ سال بعد از اسلام هم فعالیت داشت (اشپولر، برتولد، ۱۳۶۹، ص ۳۶۱)، الرها و نصیبین دوره ساسانی و آتشکده و بعنوان مراکز علمی-آموزشی بر تارک تاریخ ایران قبل از اسلام می‌درخشد و منشأ رشد و بالندگی فرهنگ و تمدن ایران قبل از اسلام بودند .

بعد از ورود اسلام به ایران و تأثیرات شگرف این ورود و تأکید اسلام به علم آموزی و اهمیت علم و دانش نزد کیش جدید و نیز مبادلات فرهنگی این دو ملت و از همه مهم تر همگانی شدن سوادآموزی و علم اندوزی طبعاً ضرورت لزوم مؤسسات و اماکن آموزشی را بیش از پیش مورد توجه قرار داد .

مأثر فرهنگی و اداری قبل از اسلام تا قرن‌ها پس از سقوط دولت ساسانی همچنان برجای ماند. کافی است در نظر آوریم که در سایه همین مأثر فرهنگی و سوابق تاریخی بود که ایرانیان توانستند در روزهایی هم که از میدان سیاست برکنار بودند باز مقام شایسته خود را در فرهنگ و تمدن اسلامی همچنان نگه دارند (محمدی ملایری، محمد، ۱۳۸۵، ص ۲۹). اوج رشد تفکر ایرانی در سکانداری فرهنگ و تمدن ایرانی اسلامی هنگامی تجدید حیات یافت که مرکز فرمانروایی اسلام به سرزمین ایران یعنی «بغداد» منتقل شده و بیشتر کارهای خلافت بدست ایرانیان افتاده بود (محمدی ملایری، محمد، ۱۳۸۵، ص ۲۰۴). لذا بعد از آرام شدن اوضاع سیاسی - نظامی نخستین اقدامات برای تأمین اماکن آموزشی آغاز شد. مساجد و مکتب خانه‌ها نخستین مراکز آموزشی است برای تربیت کودکان و قرآن آموزی و آموزش زبان عربی برای مدت بیش از دو قرن در مکتب خانه‌ها رواج داشت و کم کم آموزش زبان فارسی (به لحاظ نقش ایرانیان در حکومت) در مکتب خانه‌ها نیز رواج یافت. مکتب خانه‌ها را ادب ستان (دبستان) نیز می‌گفته‌اند .

مساجد از دیگر مراکز آموزشی قرن اول و دوم اسلامی بوده و در آن انواع علوم اسلامی و دینی تعلیم می‌شد و مرکز رفت و آمد های علمی و درس و بحث علما و دانشمندان علوم دینی بوده است. در صحن اصلی مساجد و در حجره‌ها و صحن‌های پیرامون مساجد کلاس‌های بحث و گفتگو رونق داشته و کودکان و نوجوانان طالب علم به یادگیری قرآن و حدیث و فقه و تفسیر و کلام و ... مشغول بودند. قرن اول و نیمه قرن دوم مراکز آموزشی مستقل با رویکرد خاص فرهنگی غیر از مساجد و مکتب خانه‌ها ایجاد نشد ولی بعد از روی کار آمدن عباسیان تحولات زیادی در این رابطه روی داد .

پیشتر گفتیم که دوره عباسیان به دو دوره ممتاز از یکدیگر تقسیم می‌شوند، دوره اول که دوره ترقی و عظمت است و تا آخر عهد مأمون امتداد داشت و دوره دوم دوره انحطاط و ضعف است و از آغاز خلافت معتصم تا انقراض عباسی بوده است (صفا، ذبیح الله، ۱۳۷۸، ص ۱۷). دوره اول دوره طلایی خلافت اسلامی است. حمایت بیشتر خلفای این دوره از علم و دانش، علاقه آن‌ها به مباحث فرهنگی، تأسیس بیت الحکمه و بسیاری اقدامات فرهنگی دیگر و داغ شدن بازار بحث و مجادلات و مباحثات علمی از مشخصات این دوره است.

و در همین دوره است که ایرانیان جوهر واقعی خود را که همانا علم گرایی و عقلانیت بود به اوج خود رسانده و به رخ اعراب کشیدند. طاهریان از لحاظ فرهنگی تماماً به تمدن - اسلام زمان خود تعلق داشتند، حامی بسیاری از ادبا و موسیقی دانان بزرگ معاصر خود نظیر علی بن جهم، اسحق موصلی و ابن رومی بودند. خاندان نام آور برمکیان تاریخی طولانی در خدمت موفقیت آمیز به عباسیان داشتند که طی آن شبکه ای از برخوردها پدید آوردند و نوآوری‌های پر ارجی در شیوه حکومت عباسیان کردند (فرای، ریچارد نلسون، ۱۳۶۳، ص ۶۳). حتی سقوط آن‌ها به هیچ وجه منجر به تضعیف نفوذ ایرانیان نگشت (اشپولر، برتولد، ۱۳۶۹، ص ۴۲۰). تاریخ نویسان اسلامی روش خود را از ایرانیان گرفتند، اولین سنگ بنای پایه تدوین نحو عربی به دست سیبویه از مردم فارس گذاشته شد (محمدی ملایری، محمد، ۱۳۸۵، ص ۱۳۹).

بعد از نقش اساسی و کلیدی که در جریان اهمیت نقش سیاسی - نظامی ایرانیان در روی کارآمدن عباسیان داشتند نیاز عباسیان به وجود ایرانیان اگر بیشتر از گذشته نبود کمتر نشده و لذا به حسب ضرورت عباسیان نیز مجبور به استفاده از عناصر ایرانی بودند و چون از وجود آن‌ها به هر دلیل استفاده می‌شد، منشأ تحولات زیادی از جمله در مسائل فرهنگی می‌شدند

دکتر علی اصغر حلبی در کتاب تاریخ تمدن اسلام در این خصوص می‌گوید: نخستین کسانی که در اسلام مدارس مهم بنا کردند ایرانیان و اعاجم بوده‌اند و اگر خبری که غربی‌ها از مدرسه مأمون در خراسان (نیشابور) یاد کرده‌اند درست باشد، در بلاد ایرانی و برای پیشبرد هدف ایرانی بوده است. بیت الحکمه یا خزانه الکتب مشهور، به دست ایرانیان شعوبی و برای مقاصد سیاسی از قبیل احیای علوم و معارف از همه قبیل به ویژه فرهنگ ایرانی، درست شده است (حلبی، علی اصغر، ۱۳۶۵، ص ۳۸۰ و ۳۷۳).

منصور دومین خلیفه عباسی به علت ابتلا به بیماری، رئیس بیمارستان گندیشاپور یعنی جورجیس پسر بختیشوع را که یک پزشک ماهر ایرانی نسطوری بود به بغداد احضار و سپس ناگزیر به اقامت در آن دیار کرد و بعد از او بتدریج عده ای از شاگردان و همکارانش که مردمی دانشمند و طبیبان و دارو گران ماهر بودند به بغداد روی آوردند و در آن شهر بساط تألیف و تعلیم گسترده شدند. خلفای عباسی عهد منصور به بعد بر اثر اعتقاد به احکام نجومی گروهی از منجمان و ریاضیدانان بزرگ ایرانی، مانند نوبخت اهوازی و پسرش خورشادماه و ... را دربارهای خود جمع و اینان نیز همان کار تألیف و تعلیم خود را، این بار به زبان عربی، در بغداد ادامه دادند و بدین ترتیب یک مرکز علمی جدید به جای مراکز علمی یادشده با حمایت مادی و معنوی خلفای عباسی و وزیران و سرکردگان ایرانی بوجود آمد (صفا، ذبیح الله، ۱۳۷۸، ص ۳۴).

از نخستین مراکز تحقیق در زبان عربی بصره و کوفه دو شهر قدیم ایرانی بود که در آن زمان به دو شهر نیمه عربی و نیمه ایرانی تبدیل شده و محل تلاقی بادیه نشینان عرب و شهرنشینان و بهترین محل جمع آوری اطلاع از زبان اصیل عربی بوده است. در این دو شهر عده ای از دانشمندان و مشاهیر علمای ایرانی سرگرم کار بودند مانند سیبویه صاحب اولین کتاب بزرگ و جامع در علم نحو موسوم به «الکتاب» (صفا، ذبیح الله، ۱۳۷۸، ص ۳۹).

از دیگر اقدامات مهم مرکز بزرگ علمی فرهنگی بغداد در دوره اول عباسیان نهضت ترجمه بود. نهضت ترجمه با جلوس عباسیان برمسند قدرت آغاز شد و در وهله اول در بغداد صورت گرفت نمایانگر دستاوردی حیرت انگیز است (صفا، ذبیح الله، ۱۳۷۸، ص ۳). زاده شدن نهضت ترجمه و حمایت طولانی از آن به واسطه نیازها و گرایش‌های موجود در جامعه نوظهور

عباسی بود (گوتاس، دیم‌تری، ۱۳۸۱، ص ۲). این نهضت بدون پشتیبانی فعال خلفای برجسته دوره آغازین خلافت عباسی (منصور، هارون الرشید و مأمون) چیزی کاملاً متفاوت از کاردرمی آمد (گوتاس، دیم‌تری، ۱۳۸۱، ص ۵).

از مراکز دیگر مهم فرهنگی شهر مرو بود محل فعالیت ترجمه از پهلوی یا فارسی جدید به عربی که تا قرن‌ها بعد از ابومسلم ادامه داشت (گوتاس، دیم‌تری، ۱۳۸۱، ص ۷۰). مرو غیر از این دلیل کتابخانه‌هایش مشهور بود و دانشورانی که در آنجا به مطالعه کتاب‌های فارسی مشغول بودند (گوتاس، دیم‌تری، ۱۳۸۱، ص ۷۲).

۱۲) نتیجه گیری

آنچه در این مختصر آمد بسان قطره ای بود در دریا و چون ریگی در بیابان چه اینکه در خصوص این موضوع هم آثار گرانقدر فراوان و موثق نوشته شده است و هم بقدر آنچه گفته شده است ناگفته‌ها وجود دارد که همت اهل فضل و فن را می‌خواهد تابه آن بپردازند. در این مقوله کلماتی چون ایران و اسلام و ارتباط متقابل این دو واژه با هم مورد توجه بودند که هر کدام به تنهایی بار معنای بسیاری بزرگی را دارند و هر کدام از آنها در هزاران صفحه و صدها جلد کتاب توصیف و توضیح داده شده‌اند و هنوز حق مطلب در خصوص هیچ کدام آنگونه که شایسته است ادا نشده است. تا زمان تلاقی این دو عبارت با هم و زمانی که لازم آمد این دو عبارت با هم استعمال شوند از یکی صدها سال ارث و میراث فرهنگی و مدنی در تاریخی درخشان و مقتدر گرد آمده بود و آنچه را در طول این مدت زیاد کسب کرده بود با خود داشت و دیگری از علم لدنی و الهی و تقدیر ازلی صاحب هستی مأموریت جدیدی برای ارشاد الناس یافته بود و علم اول و آخر، ظاهر و باطن را در دسترس مردمان مخاطب خود گذاشته بود. مسلمانان مأموریت ابلاغ داشتند و این ابلاغ چون از جانب قومی گمنام و ملتی نه چندان صاحب فرهنگ باید ابلاغ می‌شد در مسیر ابلاغ با مشکلاتی روبرو گردید. البته که از برکت وجودی اسلام اعراب شبه جزیره سروری یافته بودند و بر تارک خود کلام و دعوت الهی گذاشته بودند خود را سزاوار این تبلیغ می‌دانستند. دین اسلام با فتح ایران دریچه‌ی یافت تا به دیگر نقاط دیگر دنیا خصوصاً مشرق زمین راه یابد. اعراب با فتح و مشارکت دادن ایرانیان (با شدت و ضعف) شرکای خوبی برای استعانت و یاری دین جدید یافتند. ایرانیان با قبول اسلام در تکمیل فرهنگ و تمدن گذشته خویش سنگ تمام گذاشتند و درصدد انطباق آنچه که داشتند و آنچه که تازه بدست آورده بودند برآمدند و فرهنگ جدیدی ساختند که تا آن روز دنیا نظیر آن را به خود ندیده بود. توانایی ایرانیان در فرهنگ سازی و نیز پذیرش آگاهانه دین توسط آن‌ها زمینه مساعد رشد و ترقی دین اسلام به وسیله فرهنگ ایرانی را فراهم کرد. فرهنگ ایرانی و فرهنگ دوستان ایرانی اسباب ترویج دین اسلام و بانی تقویت ساختارهای اساسی دین اسلام برای سپردن به آیندگان شد.

نویسندگان عرب دولت ساسانی را، که سرمشق سیاست دول مشرقی بود با تمجید و تحسین می‌ستایند و ملت ایران را به بزرگی نام می‌برند. همه اقوام جهان برتری ایرانیان را اذعان داشتند. در کمال دولت، تدابیر جنگی، هنر رنگ آمیزی، تهیه طعام، ترکیب دوا، پوشیدن لباس، تأسیسات ایالات، شعر، نطق، خطابه، درستکاری و ... تاریخ این قوم سرمشق کسانی است که پس از آن به نظم ممالک می‌پردازند (کریستین سن، آرتور، ۱۳۸۲، ص ۶۶۵)

اعتراف دیگران به بزرگی ایرانیان شاهد محکمی از ایفای نقش اساسی دانشمندان ایرانی در ایجاد فرهنگ و تمدن اسلامی خصوصاً ۴ قرن اول هجری است. ضمن اینکه مراجعه به تاریخ علوم و زندگی نام آوران بهترین سند این ادعاست. ایرانیان همه آنچه را که در طول بیش از ۱۰۰۰ سال بدست آورده بودند و به حق هم غنی و عالی بود به یکباره در اختیار اسلام گذاشتند. زیر ساخت‌های محکم مدنیت ایرانی با عناصر متنوع آن با غنای مادی و معنوی این میراث گرانبها در اختیار اسلام گذاشته شد و در خدمت رشد و ترقی و تبلیغ آن. تنش‌ها و اختلافات و کم سلیقگی‌ها و تعصبات بعضاً نابجای برخی از طرفین با همه توان خود نتوانست مانع از این همکاری و مساعدت گردد و ایرانیان نقش خود را در ساختن فرهنگ جدید ایرانی - اسلامی با یافتن

کوچک‌ترین روزنه ای به خوبی ایفا می‌کردند. تعداد زیاد دانشمندان مسلمان ایرانی قرون نخستین، آثار و ابنیه تاریخی و معماری، هنر، سیاست، اداره امور کشور، اقتصاد و ... که در خدمت کیش جدید گذاشته شد دلیل این نقش ارزنده ایرانی‌ها در ایجاد این فرهنگ جدید بود.

حتی در مواردی که آیین زرتشت در مقابل اسلام کنار کشید تعدادی از عقاید مربوط به آن در آیین جدید نیز راه یافت. بعضی از آن‌ها بطور کلی پذیرفته شدند و ... سایر عقاید زرتشتی بوسیله ایرانیان بکلی ترک نشد (اشپولر، برتولد، ۱۳۵۴، ص ۹۳). در عین حال ایرانیان بواسطه آنچه قبلاً در خصوص اعراب گفته شد در تمام این جوش و خروش‌ها مجالی می‌جستند بیزاری خویش را از اینکه خود را تسلیم بی قید و شرط اعراب کنند نشان می‌دادند (اشپولر، برتولد، ۱۳۵۴، ص ۹۴). به هر حال برجسته کردن اهمیت عامل ایرانی ممکن است حمل بر کم گرفتن سهم و نقش ملل دیگر در تمدن اسلامی شود لذا بیشتر قصد روشن کردن سهم ایرانیان و سنت‌های ایرانی در شکل‌گیری و توسعه تمدن اسلامی است (یار شاطر، احسان، ۱۳۸۱، ص ۱۶)

ایرانیان بی‌گمان فرهنگ کهن خویش را نگاه داشتند، اما اسلام را نیز پذیرفتند که برای ایشان پدیده ای شد بس بیشتر از یک دین شرعی و بدان بسیاری چیزها افزودند که تنها از روزگار کهن سرچشمه نمی‌گرفت چه اینکه در میان سرزمین‌های خاور میانه، ایرانیان شاید از همه محافظه‌کارترین و با ابتکارترین باشند. این محافظه‌کاری آن‌ها را می‌توان در خاصیت تکراری تاریخ و نیز در حفظ اعتقادات و رسوم کهن ایشان مشاهده کرد (فرای، ریچارد ن، ۱۳۷۵، ص ۱۳ و ۱۷). آنچه در دو قرن اول اتفاق افتاد با همه کاستی‌هایش به یک باره در قرن سه و چهار نتیجه داد و رنسانس اسلامی را به وجود آورد، دورانی طلایی از شکوه و عظمت و مجد علمی و فرهنگی و نوزائی جدید در عرصه فرهنگ و تمدن. البته این حاصل نشد مگر در بستر مناسب خود که همانا دو قرن اول بود با محوریت ایرانی‌ها و مجاهدت‌های بی دریغ آن‌ها و این به معنای نادیده گرفتن سهم سایر مسلمانان در ایجاد فرهنگ و تمدن ایرانی - اسلامی نیست. به قول آقای زرین کوب تمدن اسلام (به کمک فرهنگ ایران و روم) وارث فرهنگ قدیم شرق و غرب شد. نه تقلید کننده صرف از فرهنگ‌های سابق بود نه ادامه دهنده محض، ترکیب کننده بود و تکمیل سازنده (زرین کوب، عبدالحسین، ۱۳۶۲، ص ۲۹).

منابع

۱. ابن اسفندیار، بهاء‌الدین محمد بن حسن، ۱۳۲۰، تاریخ طبرستان، به تصحیح عباس اقبال آشتیانی به اهتمام محمد رضائی، تهران، آلاله خاور، ج ۱
۲. اثر چند نفر از خاورشناسان، ۱۳۳۷، تمدن ایرانی، ترجمه دکتر عیسی بهنام، بنگاه ترجمه و نشر کتاب
۳. اشپولر، برتولد، ۱۳۵۴، جهان اسلام (۱) دوران خلافت، ترجمه قمرآریان، انتشارات امیرکبیر، تهران
۴. اشپولر، برتولد، ۱۳۶۹، تاریخ ایران قرون نخستین اسلامی، ترجمه جواد فلاطوری، ج ۱، انتشارات علمی فرهنگی، تهران
۵. آشوری، داریوش، ۱۳۵۷، تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ (سیر واژه فرهنگ)، تهران: مرکز اسناد فرهنگی آسیا
۶. حلبی، علی اصغر، ۱۳۶۵، تاریخ تمدن اسلام، چاپ و نشر بنیاد، تهران
۷. دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود، ۱۳۶۸، اخبار الاطول، انتشارات امیر، قم
۸. رحماندوست، مصطفی، ۱۳۶۸، ادبیات کودکان و نوجوانان، چاپ و نشر ایران، ویژه مراکز دانشسراهای تربیت معلم رشته‌های آموزش ابتدایی
۹. زرین کوب، عبدالحسین، ۱۳۶۲، کارنامه اسلام، انتشارات امیر کبیر، چاپ سوم، تهران
۱۰. زرین کوب، عبدالحسین، ۱۳۷۳، تاریخ مردم ایران از پایان ساسانیان تا پایان آل بویه، انتشارات امیر کبیر، تهران

۱۱. زرین کوب، عبدالحسین، ۱۳۷۸، دو قرن سکوت، انتشارات سخن، تهران
۱۲. زیدان، جرجی، ۱۳۵۶، تاریخ تمدن اسلام، ترجمه علی جواهر کلام، انتشارات امیرکبیر
۱۳. سعیدیان، عبدالحسین، ۱۳۶۳، دایره المعارف عربی، چاپخانه سپهر تهران
۱۴. صفاء ذبیح الله، ۱۳۷۸، تاریخ ادبیات در ایران، انتشارات فردوس، جلد اول
۱۵. فرای، ریچارد ن، ۱۳۷۵، عصر زرین فرهنگ ایران، ترجمه مسعود رجب نیا، انتشارات سروش، چاپ سوم، تهران
۱۶. فرای، ریچارد نلسون، ۱۳۶۳، تاریخ ایران از فروپاشی دولت ساسانیان تا آمدن سلجوقیان، ج ۴ دانشگاه کمبریج، مترجم حسن انوشه، انتشارات امیرکبیر
۱۷. کریستین سن، آرتور، ۱۳۸۲، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، انتشارات ساحل، تهران
۱۸. گوتاس، دیم تری، ۱۳۸۱، تفکر یونانی، فرهنگ عربی، ترجمه محمد سعید حنایی کاشانی، مرکز نشر دانشگاهی، تهران
۱۹. لوبون، گوستاو، ۱۳۷۸، تمدن اسلام و عرب، ترجمه سید محمد تقی فخرداعی، بنگاه مطبوعاتی علی اکبر اعلمی، تهران
۲۰. محمدی ملایری، محمد، ۱۳۸۵، فرهنگ ایرانی پیش از اسلام و آثار آن در تمدن اسلامی و ادبیات عرب، انتشارات توسن، تهران
۲۱. محیط طباطبایی، سید محمد، ۱۳۶۷، تطور حکومت در ایران بعد از اسلام، انتشارات بعثت، تهران
۲۲. مطهری، مرتضی، ۱۳۷۱، خدمات متقابل اسلام و ایران، انتشارات صدرا، تهران
۲۳. معتمدی، اسفندیار، ۱۳۹۱، تاریخ علم در ایران، نشر مهاجر، ایران
۲۴. نشریه اعتماد ۸۲/۶/۳۱
۲۵. نشریه فردوس ۸۲/۹/۱
۲۶. یار شاطر، احسان، ۱۳۸۱، حضور ایران در جهان اسلام، ترجمه فریدون مجلسی، انتشارات مروارید، تهران